

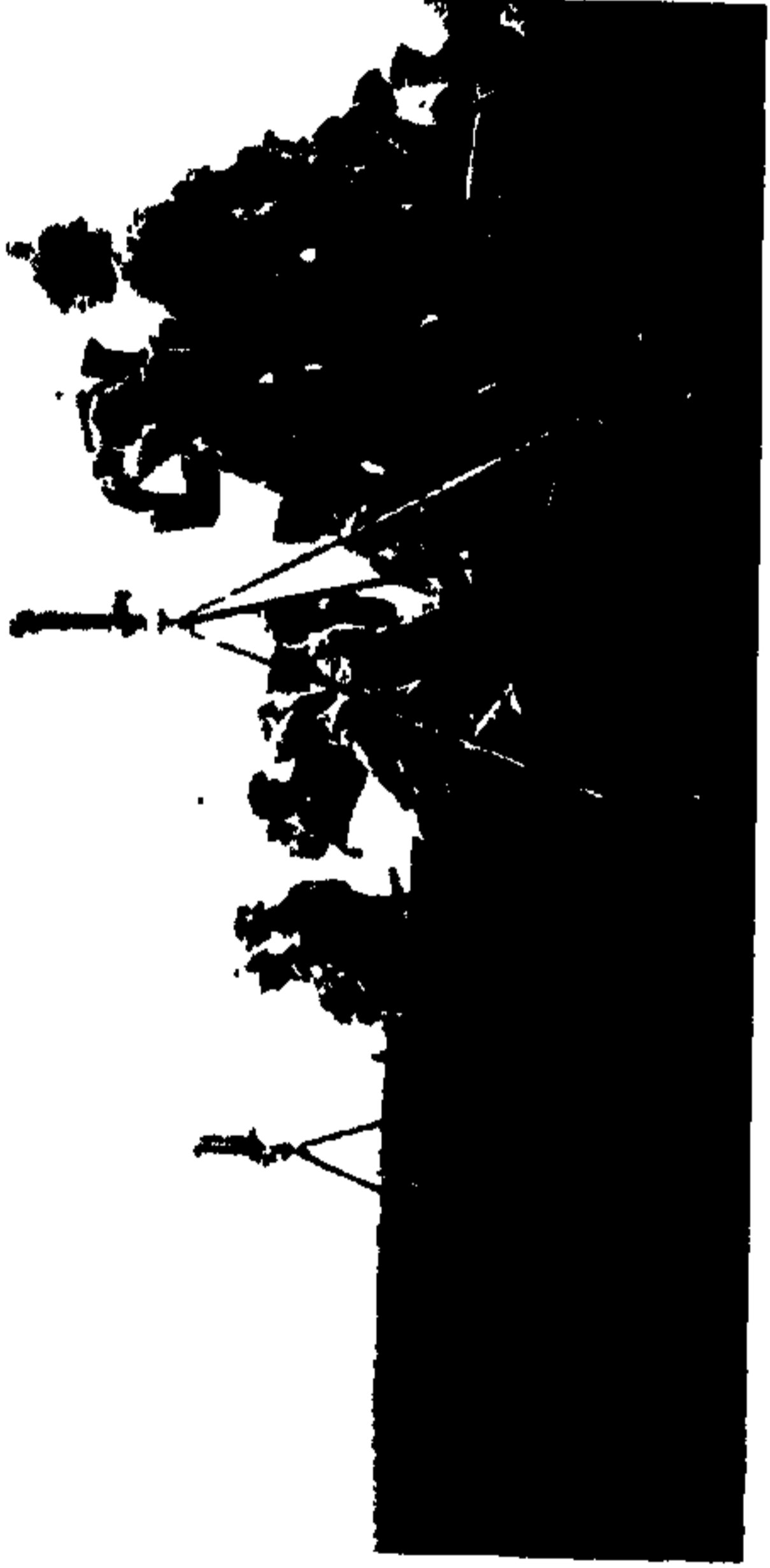
بین «بوگ» و «ویستول» متوجه ساخت، چه در آنجا نیروی روس را متراکم فرض کرده بود.

«ژویه ماکنزن در سمت «لوبلین» و «خلم» مبادرت بحمله نموده و روسها را بجهت تقریباً «بلزینسه» - «پخوو» - «کراسنوستاو» عقب راند. ژنرال آلکسیف برای احتراز از شکاف، ارتشهای خود را باستانیای دو ارتش شمالی، به جهت «کراسنویسلنس» - «سخوانو» - «پلنسک» - «بلونه» - «نپلو» - «بلزینسه» - «کراسنوستاو» - «گرویشوو» عقب برد ولی نخست شکست فاحشی در جنوب «کراسنیک» بارش و اطریش وارد ساخت.

در همان روز قرارگاه کل بالاخره از تردید خارج گردید و فرمانده جبهه شمال غرب تقریباً اختیار نام داد و نیز اجازه داد که در کوتاه کردن خط جبهه اقدام نماید، فقط خاطر نشان نمود که عقب نشینی بعدی تا حدود ذیل ممکن خواهد بود:

«لومزا» - «مالکو» - «لوکو» - «پارچو» - «لوداوا» - «راتنو» و آخرین حد مجاز عقب نشینی جبهه «ببر» - «نارو علیا» - «برست» - «راتنو» (Ratno) را معین کرد. دو ماه عملیات روسها بدون مقصود معین جریان داشت، نقشه عمومی وجود نداشت، نیروی روس در خط نازکی که پاهای پهلوی یکدیگر تشکیل داده بودند طعمه مطلوبی برای دشمن متمرکز فراهم ساخته بود و حدود «لوبلین» و «خلم» و سرحدات شرقی گالیسی رسید. تفویض اختیارات برای هدایت عملیات بشخص مجرتری خیلی دیر بود. قوای ارتشها تا این موقع تحلیل رفته بود؛ در جبهه جنوب غرب روسها نیم میلیون کسر فرداشتند، و کسورات مهمانی آنها به ۶۰ درصد تا میزان مقرر رسیده بود.

با شرایط فوق قوای طرفین کاملاً غیر مساوی بود و تمام منظور آلکسیف خارج ساختن ارتشهای روس از زیر فشاری بود که فرماندهی آلمان به آنها متوجه میساخت.



قصر آلمان در میدان نرد ، کالیسی شرقی ، هتکاء عقب نشینی روسها

(مبایله صفحه ۲۹۸)

تقسیم بندی ارتشهای روس مقارن ۵ ژویه (نقشه شماره ۲۷)

تا اینموقع نیروی روس در تمام جبهه بطریق ذیل تقسیم شده بود :

از دریای بالتیک تا «گرودونو» ، برای پوشش سمت «ریگا» و «ویلنو» ۲۲ لشکر پیاده و ۸ لشکر سوار .

از «لومزا» (Lomza) تا پیلیتسا (Pilitza) ۳۱ لشکر پیاده و ۵ لشکر سوار .

از «پیلیتسا» تا «ولادیمیر» و «لینسک» ، ۴۴ لشکر پیاده و ۹ لشکر سوار .

از «ولادیمیر» و «لینسک» تا سرحد رومانی ۴۲ لشکر پیاده و ۱۳ لشکر سوار .

نقشه های جدید المانها (نقشه شماره ۲۷)

نخستین نقشه فالکن هاین ، بیش از آنچه خودش انتظار داشت ، بکامیابی نائل گردید ، علت آنهم فقط بواسطه سوء تدبیر فرماندهی عالی روس بود که وضعیت را درک نکرده و فقط حفظ نقاط مهم سیاسی را منظور اصلی خود قرار داده بود و ارتشها را هم بیهوده دچار اختلال مینمود .

ولی ارتش ماکنزن هم ، با آنکه تدریجاً تقویت میگردد ، معیناً رو بضع میرفت و با کمال سختی بجانب «لوبلین» رهسپار بود ، برای کشاندن ارتش اطیش در عقب خود ماکنزن کوشش زیادی بعمل میآورد . در عین حال ، وضع جلو رفتگی روسها در ساحل چپ «ویستول» و وجود گروه آماده و نیرومند آلمانها بفرماندهی هیندنبورگ در سمت «نارو» و «نمان» ، محاصره توده های ارتشی روس را بوسیله تشریک مساعی ماکنزن و هیندنبورگ امکان پذیر می نمود .

هیندنبورگ هنوز امیدوار بود که بوسیله جناح چپش ضربت کمر شکنی بروسها وارد سازد . او جریان عمل را اینطور مجسم مینمود که ارتش ۱۰ آلمان به کونو (Kowno) حمله ور شده و در عین حال روسها را بوسیله ارتش نمان در شمال «کونو» احاطه کند ، که بعداً با حرکت سریع از طریق ویلنا (Wilna) جناح نیروی روس را که در حال عقب نشینی است احاطه نماید . بدین منظور هیندنبورگ تدریجاً

قوا را از « ناریو » برای تقویت ارتش « نمان » حرکت میداد .

فالکن هاین بکلی نظریه دیگری داشت او عقیده مند بود که بایستی گروه هیندنبورگ ضربت را از طریق پراسنیش (Prasnysz) و پولاتوسک - (Poulousk) در مغرب اوسوتس (Ossovietz) بروسها وارد سازد ، زیرا تعرض در این سمت موجب پشتیبانی سریع و حتمی ماکنزن میگردد و احتمال محاصره ارتش «ورشو» روس را نوید میداد و این موضوع خود نیل بنتیجه مهمی بود که فالکن هاین در حدود مقاصد محدود خویش میتوانست بدست آورد .

اختلاف بین هیندنبورگ و فالکن هاین را امپراطور آلمان حل کرد و نظریه فالکن هاین را پسندیده و تصویب نمود ، ولی این موضوع مانع نشد که هیندنبورگ از عملیات تعرض لیتوانی (Lithuanie) و کورلاند (Courlande) بکلی چشم پوشد . لذا در سمت شمال قوای اضافی که بزبان تمرکز در سمت « پراسنیش » بود نگاهداشت .

وضعیت مرکز نیروی روس که زیاد بسمت غرب جلو رفته و پهلوهایش فشرده شده بود ، اینک در مقابل چنین تصمیم فرماندهی کل آلمان ، خیلی خطرناک میگردد ، خصوصاً به لحاظ وجود گروه نیرومند و تازه نفس هیندنبورگ در سمت « ناریو » . ولی اقبال با روسها یاری کرد چه هیندنبورگ که در تصمیم خود ، یعنی عملیات احاطه ای ، نسبت بخط « نمان » از سمت شمال ، مصر بود در سمت « ناریو » فقط ۷-۸ سپاه تمرکز داد ، و سپاههای مزبور هم نمیتوانستند که با سرعت لازم قسمتهای ضعیف ارتش ۱۲۹۱ روس را در مقابل خود عقب برانند .

از طرف دیگر ، آلکسیف وضعیت خطرناکی را که برای ارتشهای روس حاصل شده و نتیجه مرحله سابق مبارزه در جبهه جنوب غرب بود ، کاملاً درک میکرد لذا تصمیم گرفت که با عقب نشینی بموقع سمت مشرق ارتشهای مزبور را از آن وضع خارج سازد .

مرحله بعدی عملیات عبارت بود از مبارزه آلمانها که مصر ارتشهای روس را از سمت شمال ، مغرب و جنوب مورد حمله قرار میدادند ، و از عملیات ارتشهای

آلکسیف برای خروج از دام آلمانها بوسیله مانور مشکل و خطرناک ، و در عین حال ارتشهای جبهه جنوب غرب از ارتشهای اطریش که در گالیسی آهسته پیش میرفتند جلو گیری بعمل میآوردند و نیروی اطریش بواسطه انتقال قسمتی از قوا بشمال تدریجاً ضعیف میگردد.

جریان عملیات (نقشه شماره ۲۷-۲۸)

روز ۱۳ ژویه آلمانها در سمت « نارو » شروع بحمله نمودند ، نیروی ضربت رادر نزدیکی « پرا-نیش » تمرکز دادند . پنج لشکر که آلکسیف بدانجا سوق داده بود نتوانستند بموقع برسند و ارتشهای روس روز ۱۶ ژویه تقریباً در خط « شوچین - اوسترو لنکا - پولاتوسک » عقب می نشستند .

ولی قوای روس در ساحل چپ « ویستول » در مقابل فشار آلمانها مقاومت کرده و در موضع سابق خود یعنی « بلنه - گرویتسی - رود ایلزانکا » باقی ماندند . در سمت « لوبلین » - « حلم » ژنرال ماکنزن با کمال زحمت پیش میرفت و آنها بوسیله لشکرهای آلمانی ، ولی لشکر و اطریش در عقب بوده و یک منزل فاصله داشت . جبهه روس در آنجا در خط « بلزیتسه - کراسنوستاو - گرویشو » (Belzyce-Krasnostaw-Grubieschow) امتداد داشت .

روز ۱۸ و ۱۹ ژویه آلمانها از همه طرف شروع بحمله نمودند . آنها علاوه بر سمت « نارو » در کنار « ایلزانکا » و در سمت « لوبلین » نیز بر وسها حمله ور شدند . به آلکسیف اجازه داده شد که « ورشو » را تخلیه نماید .

دشمن در حالیکه مشغول عقب راندن روسها در سمت « نارو » بود مجدداً در ناحیه « میتاوا - شاوای » ابراز فعالیت کرده و در جناح دیگر کوشش نمود که بوسیله قوای اطریشها در فاصله بین جبهات در سمت « ولادیمیر - وینسکی » شکافی ایجاد نماید ولی کامیاب نشد .

مقارن ۲۸ - ۳۰ ژویه وضعت طرفین بدینقرار بود :

در « کورلانده » برای آلمانها قوای امدادی رسید ، و ناخط « لیاوا - کارزن پت - پورنوژ - رود دوپسا » پیشرفته و در مقابل آنها ارتش ۵ روس که ضعیف و در سمت های

مختلفه متفرق بود از « میتاوا » (Mitau) تارود « وپلین » واقع بود . کنار رود « نمان » در وضعیت تغییری حاصل نشد . کنار رود « ناریو » جناح راست روسها در جبهه « استروولنکا - پوتوسک » در اثر فشار آلمانها بساحل چپ « ناریو » عقب نشست . قلعه « نووگه اورگیوسک » (Nowo-Georgiewsk) که روابطش با ارتش قطع شده بود گروه ساحل چپ را تأمین میکرد . در ساحل چپ « ویستول » معابر در سمت « ورشو » و تا حدی در طرف « ایوانگورود » حفاظت میکردید . در جنوب « ویستول » جبهه از « ایوانگورود » بجانب « لوبلین - خلم - ولادیمیر - وینسکی » امتداد داشت . جبهه جنوب غرب در مغرب رود های « استیر » (Styr) و « استریا » (Strypa) استقرار داشت و قوای سوار نظام نیرومندی را در جناح راست خود در فاصله مکشوف بین جبهات قرار داده بود .

عقب نشینی اجباری جناح چپ گروه « ناریو » روس پشت رودخانه ابقاء ارتشها را در مغرب « ویستول » خطرناک میساخت ، لذا روز ۲ اوت آلکسیف امر داد که ساحل چپ « ویستول » تخلیه شود و در روز های ۴-۵ اوت ارتشهای روس با کمال آرامی بساحل راست رودخانه عقب نشستند ، روز ۷ اوت جبهه روس ، که از زیر ضربت های جناحی خارج شد بخطه « اوسوتس - اومزا - برگ - وینگرو - لوبارتو - کول » عقب نشست و از گروه « پراسنیش » دشمن ، که جداً بجانب « پوتوسک » و جنوب مشغول پیشروی بود جلوگیری بعمل آورد که نتواند به پهلو و عقب سر ارتشهای روس تجاوز نماید .

قلعه « نووگه اورگیوسک » ، پس از انجام مأموریت مانوری خود در تأمین عقب نشینی قوای روس از ساحل چپ ، سقوط کرد . این موضوع ضمناً باعث اسیر شدن قوای صحرائی گردید که آلکسیف بعلت غیر معلومی بعنوان تقویت ساخلو در آنجا قرار داده بود .

هیندنبورگ که بر تعداد قوای - مت « ناریو » اضافه نکرده بود ، و بدین طریق ، قوای ورشوی روس را که در ساحل چپ « ویستول » معطل مانده بود قادر ساخت که عقب نشینی اختیار کند ، اینک تصمیم گرفت که موقع برای تجاوز نسبت به جناح

راست روسها از سمت « نمان » که آرزوی دیرین او بود ، فرا رسیده است . ولی آلكسیف ، که این مانور دشمن را پیش بینی میکرد ، شروع بتمرکز گروه توانائی در ویلنو (Vilno) نمود .

قلعه کونو (Kowno) در اثر رویه جنایت آمیز ژنرال گریگوریف (Grigoriev) دژبان قلعه ، زبور روز ۲۲ با آلمانها تسلیم گردید و بدین جهت مانور گروه « ویلنو » (Vilno) عملی نگردید .

اطریشها بین « ولادیمیر - ولینسکی » و « لامبرگ » شروع بتقویت قوای خود نمودند : ارتشهای ۱ و ۴ را به اصحا انتقال داده و فشار خود را متوجه سمت های « سارنن » و « لونسک » نمودند این موضوع باعث شد که جبهه جنوب غرب روس به خط : « لونسک - رود اسدریپا » عقب نشینی کرده و در قلب ژنرال ایوواف ، فرمانده جبهه ، تولید اضطراب نماید ، ژنرال مزبور شهر کیو (Kiev) را تخلیه نموده و برای عقب نشینی پشت رود « دنپر » خود را آماده میکرد . ولی در اثر اراده قوی فرمانده کل و کمک ماوری قوای جناح چپ ارتشهای جبهه (۹ - ۱۱) و ارتش جناح راست (۸) ، روسها موفق شدند که پس از جنگ های خونین از اطریشها و آلمانها ، که بکمک آنها شتافته بودند ، در خط رودخانه های : « یاسلیدی - استیری و استریپا » (در ماه سپتامبر - اکتبر) جلوگیری بعمل آورند . جبهه در آن خط برای مدت زمستان مستقر گردید .

در آن هنگام آلمانها پس از آنکه در گروه مرکز امری امکانات تجاوز بحناح راست روسها را درست « بارو » از دست میدهند فشار جبهه ای را بیشتر در طول « بارو » و « بر » و فشار پهلوئی را با احاطه قلعه « برست لیتووسک » - (Brest-Litowsk) بسط میدهند ، ضمناً روسها تصمیم تنحیله قلعه مزبور میگیرند . ژنرال آلكسیف تدریجاً ارتش های خود را روز ۲۲ اوت به خط ذیل عقب می برد :

« ا » سوئس - سکلی - دروکیچین - یانوف - کدین ، پس از آن آلمانها « ا » سوئس ، را از سمت جنوب تصرف میکنند ، و روز ۳۰ اوت ارتشهای روس

به خط: «گرودنو - اسویسلچ - پروژانی - یاسلیدی علیا» عقب می نشینند و بدین طریق مجدداً ازدامی که آلمانها در حدود «برست لیتوسک» برای آنها گسترده بودند رهائی میابند.

بعداً گروه مرکزی روسها، متناسب عملیات جناحین، برای اصلاح خط جبهه قدری عقب میروند، و مرکز نقل عملیات بناحیه: ریگا، ویلنو، گرودنو - (Riga-Vilno - Grodno) انتقال مییابد.

فالاکن هاین عملیات روسیه را خانمه یافته محسوب داشت، و در حقیقت هم بمقصودی که در بهار در نظر گرفته بود نائل گشت و حتی پیش از میزانی که او تصور میکرد نتیجه گرفت؛ عملیات مهمی که در مغرب اروپا بوقوع می پیوست توجه و نیروی او را بدان سو جلب میکرد. ولی هیندنبورگ هنوز در شمال شرق خود قوای زیاد و آزادی در اختیار داشت و میخواست برای ضربت به «ریگا» (Riga) و عقب سر روسها در سمت: «ویلنو - مینسک» (Vilno-Minsk) از آنها استفاده کند. برای آن مقصود فرماندهی کل ۳ لشکر، که از محاصره «نووکا» اورگیوسک، فارغ شده بود، بقوای هیندنبورگ علاوه کرد.

در این حدود عملیات در دو سمت توسعه مییافت یعنی: در سمت «ریگا - دوینسک» (Riga-Dvinsk) و در سمت ویلنو، (Vilno).

ارتش جدید نمان فرماندهی هیندنبورگ که در جناح چپش نزدیک «گازن پت» و «شاولی» زیاد متراکم بود، در آخر ماه ژویه بتعرض شدیدی مبادرت نمود. گرچه روسها در محاربات پنج روزه نزدیک «شاولی» از آلمانها جلو گیری نمودند مع هذا گروه چپ ارتش آلمان نسبت بجناح روسها تجاوز کرده و بالنتیجه آنها را مجبور ساخت که بطرف رود «دوینا» (Dvina) و «ریگا»، «یاکوبشتاد» و «دوینسک» (Dvinsk) عقب نشینی کنند. روز ۲۰ اوت آلمانها «میتاوا» (Mitau) را اشغال نمودند، در اول سپتامبر شروع براندن روسها بطرف «دوینای غربی» کردند. ولی تقسیم بندی جدید ژنرال آلکسیف از نیل آلمانها بمقاصد خویش جلو گیری میکرد. ارتش ۱۲ روس بناحیه «ریگا» اعزام شد،

ارتش مزبور محل وسیع تجمع قوا را در ساحل چپ در نزدیکی «ریگا» و محل کوچك تجمع قوا را در نزدیکی «یاکوبشتاد» حفظ کرد، تعرض آلمانها روز ۹-۱۱ سپتامبر بجانب «دوینسك» موفق نشد و در آن حدود ارتش ۵ روس که برضد پهلوهای ارتش نمان و ارتش ۱۰ آلمان عملیات میکرد، میدان تجمع قوا را در ساحل چپ رودخانه نزدیک «دوینسك» حفظ نمود. جبهه در مرحله جنگ موضعی بهمین حال استقرار یافت.

ضمناً در سمت «ویلنو» جریان عملیات بدینقرار بود:

ارتش ۱۰ آلمان، که روز ۲۲ اوت کونو (Kowno) را تصرف کرده بود شروع به پیشروی بسمت اولیتا (Olita) نمود (روز ۲۶ اوت بدانجا رسید) ضمناً با ارتش ۸ که در طول جنگلهای «اوگوستوو» پیش میرفت ارتباط داشت. در عین حال ارتش «نارو» آلمان که ارتش جناح چپ بود (ارتش ۱۲) در طول رود «پیر» بسمت «گروودنو» (Grodno) مشغول پیشروی بود. در این حدود هر دو ارتش ارتباط مانوری برقرار کرده و روز ۲ سپتامبر «گروودنو» را تصرف نمودند.

ارتش ۱۰ روس و گروه «ویلنو» در مغرب راه آهن «ویلنو» - «گروودنو» آرایش گرفتند، ولی پس از يك سلسله محاربات شدید و بواسطه تهدید دشمن در تجاوز نسبت بجناحین آنها مقارن ۱۸ سپتامبر بخط «میخیلشکی» - «لیدا» عقب نشستند و بدینطریق از جناح چپ ارتش ۵، که در طول خط آهن بسمت «دوینسك» عقب میرفت، جدا شدند.

آلمانها مصمم شدند که از شکاف حاصله بین «دوینسك» و «ویلنو» استفاده کنند و توده سوار نظام خود را بسمت «ویلكومیر» - «ایسوتسیان» سوق دادند. سوار نظام آلمان پس از عبور از ناحیه دریاچه ها نزدیکی «ویلكومیر» روز ۱۳ سپتامبر، به «ایسوتسیان» رسید، روز ۱۴ سپتامبر بخط آهن «پولونسك» - «مولودچنو» - «گلوبوکویه» - «ویلیکا» - «اسمورگن» و حتی بخط «ارشا» - «مینسك» در نزدیکی

« بوریسو » (Borissow) رسید . این آخرین حدی بود که سوار نظام آلمان بدانجا مائل آمد .

سوار نظام مزبور که بموقع از طرف پیاده نظام پشتیبانی نشده بود ، در این حدود با گروه های ارتشی روس که آلکسیف قبلاً برای تأمین سمت های «دوینا» و «پولونسک» تنسيق نموده بود برخورد کرد . يك گروه سپاه های روس که مقارن ۲۸ سپتامبر در ناحیه «دولگی نو» - رادوشکوویچی ، تمرکز یافته بود مشغول راه ییمائی جناحی بطرف جبهه «گلوبو کویه» - دوشکیتسی ، بود ، و گروه دیگر سپاه های روس و توده سوار نظام در سمت «پولونسک» (Polock) مجتمع میگرددیدند . ولی روسها برای جلوگیری از شکاف بعوض تعرض سریع از طرف «ویلکی» - اسمورگنی ، بوسیله سپاه های مجتمع تصمیم گرفتند که بوسیله فشار از طرف «پولونسک» (Polock) از آن جاو گیری کنند و بالاخره در نتیجه تشریک مساعی با توده های سوار نظام که در آنجا مجتمع شده و پیشرفت آن مختصر بود آلمانها را بسمت مغرب رانده و در ۲ اکتبر جبهه ذیل را اشغال نمودند :

دریاچه های «دریسویانی» - نارُچ ، اسمورگن - دلیاتیچی ، در کنار رود «مان» .

در واقع عملیات جبهه روس در سال ۱۹۱۵ بهمین جا ختم شد ، زیرا محاربات جنبه محدود و محلی بخود گرفت و بزودی طرفین در تمام جبهه طویل از دریای بالتیک تا سرحد رومانی بجنک موضعی پرداختند .

خط استقرار متخاصمین بطریق ذیل امتداد داشت : در کنار «دوینای غربی» از «ریگا» تا «دوینسک» با میداهاى مستحکم تجمع قوای روسها در ساحل غربی نزدیک «ریگا» و «دوینسک» و میدان ضعیف در نزدیکی «یاکوبشتادت» و بعد تقریباً در خط مستقیم بطرف «پستاوی» - کرو - بارانوویچی - یینسک - دوینو - نادنوئیل - بوچاچ و نوویسلیتسی .

در خلال این احوال در تشکیلات فرماندهی کل نیروی روس تغییرات مهمی حاصل گردید . گراندوگ نیکلا مامور قفقاز شد ، فرماندهی کل را نیکلای دوم

امپراطور روس شخصاً بهمه گرفت و ریاست ستاد او بمهده ژنرال آلکسیف محول گردید، و صحنه غرب بسه جبهه تقسیم شد: جبهه شمال - بمنظور پوشش راهها بسمت پتروگراد (Petrograd)، جبهه غرب: برای پوشش راههای سمت مسکو و جبهه جنوب غرب - جبهه پوشش راههای سمت کیو (Kiev) . فرمانده جبهه اولی و آخری را ژنرال روزسکی و ژنرال ایوایف عهده دار بودند و فرماندهی جبهه غرب بمهده ژنرال اورت (Everth) محول گردید .
جبهه روس نیز مانند جبهه فرانسه بحالت موضعی درآمد .

نتیجه

عملیات تابستانی ۱۹۱۵ در جبهه روس از لحاظ بسط مانور و اهمیت تدابیر متخذه یکی از عملیات برجسته مرکزی جنگ بین الملل بشمار میرود . لذا از تمام جهات کاملاً قابل بررسی دقیق میباشد ، چون در این کتاب شرح مختصر آن ذکر میشود لذا تشریح نکات مهم آن خالی از فایده نخواهد بود :
مقاصد کلی طرفین طبیعه ، ناشی از جریان اوضاع قبل از عملیات بود .
در صحنه غرب تعادل برقرار گردید ؛ در صحنه شرق معلوم شد که ارتش اطریش بتنهائی قادر بجنگ با روسها نیست ، ولی با اعزام قوای امدادی آلمان کم و بیش تعادل برقرار میگردد . خروج از این تعادل برای طرفین در صورتی امکان پذیر بود که هر یک از آنها هدف معینی را برای خود در نظر میگرفت و جبهه نیل بآن حد اکثر وسایل را ، با کاستن از سایر جبهات ، تمرکز میداد .
دول مرکزی ماگزیر بودند که برای منظور فوق جبهه روس با جبهه فرانسه را انتخاب کنند ، فرماندهی روس بنوبه خود ناگزیر بود که با اطریش و با آلمان را برای ضربت انتخاب نماید و نیز منطقه ای را برای اجرای ضربت در جبهه وسیع روس در نظر بگیرد .

دول مرکزی با وجود داشتن قوای تازه نفس و با وجود توفی ~~حک~~ نیروی

آلمان از سایر جهات نسبت بنیروی متفقین داشت که انهدام نیروی فرانسه وانگلیس را محتمل میساخت معهدا از این موقیت مساعد چشم پوشیده و تصمیم بدرهم شکستن دشمن شرقی خود گرفتند. ممکن است تصور کرد عات این تصمیم آلمانها تنها ملاحظات نظامی نبوده است بلکه مقاصد سیاسی واقتصادی را (در قبال اطرش، بالکان، سیلزی) نیز دربرداشته است.

فرماندهی روس هدف معینی را انتخاب کرد ولی هدف مزبور ابدأ با نیرو و وسایل او مطابقت نمیکرد.

نمرکز نیروی طرفین صورت مبهمی داشت: چه طرفین که مقاصد مهمی را در نظر گرفته بودند برای کاستن وسایل خود در سایر جهات حاضر نشده لذا در موقع اجرای طرحهای اصلی خود ضعیف بودند.

نقشه های طرفین: نقشه فالکن هاین که عبارت بود از شکافتن جبهه روس و نیل بمقاصد محدود با طرز استقرار نیروی منبسط روس بیشتر مطابقت داشت تا نقشه يك نواخت لودندر ف که اجرای «گازانبر استراتژیکی» را از ساحل بالتیک و از کاریات، با آن صفات ارتش اطرش، در نظر گرفته بود. نکته ای که باعث تعجب است این است: چگونه فالکن هاین، با وجود امیدواری بانهدام فرانسه حاضر شد از آن چشم پوشد تا فقط در جبهه روس بمقاصد محدودی نائل آید. احتمال کلی می رود که نقشه فرماندهی آلمان بمنظور خارج ساختن روسیه در سال ۱۹۱۵ از عرصه جنگ بین الملل بوده است، یعنی درهم شکستن کامل آن، ولی فرماندهی مزبور کامیابی حاصل نکرد.

فرماندهی روس، از همان آغاز تعرض ماکنزن که ابتکار بدست دشمن افتاد، در نیمه اول عملیات دارای هیچگونه نقشه ای نبود، و این موضوع کاملاً بتقع آلمانها تمام شد و یکی از علل عمده موفقیت آنها بشمار می رود. در نیمه دوم عملیات نقشه ژنرال آلکسیف که عبارت بود از خارج ساختن ارتشهای روس از محاصره، و طرز اجرای آن، ممکن است نمونه عملیات مستحسن قرار گیرد.

در طرز کار آلكسيف نكته ذيل را كه قابل توجه است ميتوان خاطر نشان كرد :

ژنرال مزبور قوای خود را طوری نمرگز میداد مثل اینکه مانور دشمن را پیش بینی نموده باشد. بالتبجه هیچیک از مانورهای آلمانها توفیق نیافت . فکر نظامی آلمان در هر وضعیتی صورت يك نواختی بخود گرفته بود ، لذا پس از چند ماه که از شروع جنگ گذشت ، درك مانور ژنرال های آلمان کار مشکلی نبود .

هدایت عملیات طرفین قابل تنقید بود چه رؤسای متعددی بضاوین مختلف عهده دار آن بودند . در سمت آلمانها : فالکن هابن ، هیندنبورگ و هتسندرئف بین خود اختلافاتی داشته و در کشمکش بودند ، در سمت روسها : روزسکی ، ایوایف و قرارگاه کل بایکدیگر اختلاف نظر داشتند . بفرماندهی آلمان مجدداً بی سیم روس کمک میکرد (موزر) ، غالباً فرماندهی واحدهای بزرگ طرفین مانع کار فرماندهی کل میگرددیدند .

اجرای عملیات :

۱ - عملیات ماکنزن در ایجاد شکاف ، با وجود ترقوی که از حیث وسایل و مخصوصاً توپخانه سنگین نسبت بدشمن داشت با سرعت لازم پیشرفت نمیکرد . برای تصرف دو خط سنگر های روس ، که با زمین یکسان شده بودند ، سه روز وقت صرف شد (از ۱ تا ۳ مه) ، و برای رسیدن به «سان» (۸۰ - ۱۰۰ کیلومتر) ، با وجود آن اختلالی که در هدایت ارتش های روس حکمفرما بود ، ۱۴ روز طول کشید (از ۱ تا ۱۴ مه) . فقط روز ۶ ژوئن آلمانها از «سان» عبور کرده «باروسلاو» و «پرمیشل» (Jaroslaw-Przemysl) را تصرف نمودند .

بضی این مدتی که آنها صرف وقت کردند کافی بود تا روسها فرصت پیدا کنند قوای احتیاطی خویش را بوسیله راه پیمائی از مسافت ۵۰۰ - ۶۰۰ کیلومتر برسانند . بعداً هم حرکت آلمانها بکندی پیشرفت میکرد چه سپاه های روس ، با آنکه

بنحوبدی هدایت میشدند، معیناً بخوبی می‌جنگیدند. و گرنه نمیتوان علت دیگری برای
کندی حرکت ما کزن فرض کرد.

۲ - هنگامی که در سمت جنوب آلمانها مشغول ایجاد شکاف بودند، گروه‌های
شمالی متخاصمین ساکت بودند. عملیات اشغالی هیندنبورگ در ناحیه «ریگا»
شاولی، هیچگونه تأثیری نبخشید.

۳ - فشار آلمانها بجنابین گروه مرکزی روس از «پراسنیش» و بسمت
«برست لیتوسک» ممکن بود به نتایج قاطعی منجر گردد، ولی اینطور نشد زیرا
گردانهای زیادی از نیروی هیندنبورگ بمعرف نرسیده و مانور ماهرانه آلکسیف
مانع از کامیابی آن گردید.

۴ - قلعه «نوو گور کیوسک» (Nowo-Georghiewsk) که برای مدت
لازم جناح راست گروه ورشو ارتشهای روس را در حال عقب نشینی تأمین میکرد
وظیفه خود را انجام داد. قلعه کونو (Kowno) نیز در صورتی که دژبان آن
بروبه جنابت آمیز مبادرت نکرده بود میبایستی وظیفه خود را نسبت بسمت‌های «دوینا»
و «دوینا» انجام دهد.

۵ - آلکسیف از مانور هائی که بر روی تعیین حدود و خطوط بعمل می‌آمد و
در عملیات «لدز» اجرا میشد چشم پوشیده و مانور خود را بر روی تقسیم بندی
و آرایش قوا در عقب سر قرارداد و این عمل او را قادر میساخت که از مقاصد دشمن
بموقع جلوگیری بعمل آورد. یعنی در این مورد ما بعوض نقل و انتقال قوا در جبهه،
اجرای مانور در عمق را مشاهده مینمائیم.

۶ - عملیات کونوی هیندنبورگ دارای اهمیت عملی از لحاظ تصرف خط دفاعی
«مان» بود ولی توسعه بعدی آن به از لحاظ مقصود و نه از لحاظ اجرا متضمن نتایج
مؤثری نبود.

۷ - شکافی که آلمانها، بوسیله سوار نظام و بدون پشتیبانی پیاده، در نزدیکی
«اسوتسبان» ایجاد کردند و با پیاده نظام روس مصادف گشتند متضمن هیچگونه
نتایج استراتژیکی نبود.

۸ - نیروی دریائی طرفین هیچگونه تأثیری نسبت به جریان عملیات در نواحی ساحلی نبخشید.

نتایج عملیات - نیروی آلمان کاملاً موفق شد بهدنی که فالکن هاین رسماً معین کرده بود نائل آید و بلکه پیش از آنچه مقرر شده بود پیشرفت کند. ارتش روس زیاد بداخل کشور رانده شد و پشت خطوط طبیعی قابل دفاع عقب نشست و از آن قسمت خطوط آهن که پیشتر قابل استفاده بود محروم گشت، نیروی مزبور دو قسمت شده و مجبور با اتخاذ جنگ موضعی گردید که در آن جنگ توانائی کامل با آلمان بود زیرا وسایل فنی هنگفتی در اختیار داشت.

روسیه ناگزیر بود ارشهایی را که جهت پیاده شدن در بوسفور (Bosphore) تخصیص داده بود بمصرف برساند؛ از دولت مزبور قدرت تجدید عملیات عامل برای مدت مدیدی سلب شد و عملیات جنگی تابستانی بتزلزل روحیه ملت روس و ارتش آن منتهی گردید.

متحدین موفق نشدند که روسیه را بکلی از پا در آورند. آنها بفتح نائل گشتند اما با مصرف قوای عظیم و اختلال امور ارتشی و تغییر اوضاع در صحنه غرب بنفع متفقین. ولی اهمیت روحی فتح آنها، مخصوصاً نسبت ببلغارستان و رومانی، عظیم بود. بلغارستان پس از آن بمتحدین ملحق گردید و رومانی الحاق خود را بمتفقین یکسال بتأخیر انداخت. بالاخره آلمان بیک فتح بزرگ معنوی دیگری نائل شد، چه گراندوک نیکلا فرماده کل نیروی روس که دارای اراده قوی و در نیل بفتح جداً مصمم بود بفقاز مأمور گردید.

صحنه غرب

نبرد «آرتوا» (Artois) هنوز با آخرین مرحله خود نرسیده بود که فرمانده کل نیروی فرانسه، برای شکافتن جبهه دشمن با احتمال کلی موفقیت، موقعیت را مناسب و مساعد تشخیص میداد.

از طرفی، با وجود تلفات نبرد های اخیر، بر قوای فرانسه افزوده میشد:

احضار مشمولین طبقه ۱۵ تشکیل لشکرهای جدیدی را میسر میساخت؛ توپخانه سنگین فرانسویها لاینقطع توسعه مییافت و ذخائر مهماتی آنها، با وجود مصارف عمده ای که در «آرتوا» روی داده بود، آن بان رو بازدیاد بود. انگلیسها قوای امدادی زیادی دریافت میکردند و بدین وسیله ایجاد ارتش دومی در جبهه غرب برای آنها میسر شده بود. از طرف دیگر، آلمانها برای تقویت تعرض بزرگ خود در شرق، در جبهه غرب تدریجاً ضعیف میشدند و با اعتمادی که به تسبیقات و استحکامات خود داشتند دفاع معطاق اکتفا میکردند.

در این تاریخ فوق عددی متفقین نسبت به آلمان به ۶۸۰ گردان بالغ می شد. بنا بر این جاداشت، فرمانده کتل نیروی فرانسه تصور کند که «آخرین مرحله قطعی جنگ» فرارسیده و اینک موقع آنست که «حد اکثر نتیجه را بدست بیاورد». در تاریخ ۱۳ ژوئن، در تشکیلات عناصر فرماندهی عالی تغییراتی روی داده بود: بدین معنی که ۳ گروه ارتشها بوجود آمده بود: گروه ارتشهای شمال فرماندهی ژنرال فیش، گروه ارتشهای مرکز فرماندهی ژنرال دو کاستنلو و گروه ارتشهای شرق فرماندهی ژنرال دوبای.

در تاریخ ۱۴ ژوئن، فرماندهی کتل مقاصد و تصمیمات خود و همچنین مأموریت هر یک از گروه ارتشها، و وسائل و اگذاری هر یک از آنها را تشریح میکرد: گروه ارتشهای شمال مأموریت داشت با اعمال حد اکثر وسائل موجوده و حفظ ارتباط با تعرض انگلیس در لوس (LOOS) جبهه دشمن را در منطقه «آراس» بشکافد. گروه ارتشهای مرکز وضعیت تدافعی خود را حفظ کند و گروه ارتشهای شرق نیز مأمور بود حملات اغفالی را که در جریان بود با کمال فعالیت تعقیب کند. ولی در ۹ ژوئیه، رسیدن قوای امدادی انگلیس، تعویض جناح چپ



هنگامی که ۱۲ ژنرال مراشوی در اراک رشادت خود از طرف مرمانه کل به احد مدال نظامی منقش مگردند ، سرمار مراشوی « ارنست کلیف » (Ernest Klem) بر
که ۱۰۰۰۰ شله و ددر و صست بسیار سجیو . آتش دشمن گروهمان رحمی خود را از حصر نجات دهد برای احد مدال نظامی در ردهف آنها قرار گرفته است .

ارتش ۲ فرانسه را که جناح راست آن با ارتش ۶ تعویض شده بود امکان پذیر نمود؛ بدین طریق، ارتش ۲ که آزاد شده بود، بگروه ارتشهای مرکزی انتقال یافت. فرمانده کل بدین وسیله موفق خواهد شد به نبرد آتیه روش «حمله مشترک صنوف» بدهد.

بدین طریق، در ۱۲ ژوئیه حکم جدیدی دایر بر تغییر مندرجات حکم ۴ اژوئن صادر گردید، باین مضمون:

گروه ارتشهای شمال در منطقه «آراس»، با ۱۲ لشکر پیاده، ۲ لشکر سوار، و ۳۰۰ توپ سنگین حمله کند.

گروه ارتشهای مرکزی در شامپانی، مابین مورنوویلر (Moronviller^S) و «ران»، با ۲۷ لشکر پیاده، ۲-پاه سوار و ۵۵۰ توپ حمله نماید.

بقسمیکه ارتش ۳ در شرق «ران» بوسیله تعرض خود این حمله اصلی را از جناح راست تقویت کند، و ارتش ۵ نیز، مابین کراونن (Craonne) و بریمن (Brimont)، از جناح چپ بحمله پردازد.

گروه ارتشهای شرق موقتاً رویه تدافعی را حفظ کند.

تهیه توپخانه، عوض آنکه چند ساعتی ادامه پیدا کند، تا چند روز دوام یابد، برای اینکه آرایش تدافعی دشمن را درهم شکسته و برای قسمتهای مهاجم یک معبر مطمئنی باز شود.

با چنین عمل طولانی تهیه توپخانه، و مخصوصاً با جنبه‌ای که ندارد کات حمله، از لحاظ نوع تسبیقات و آرایش ارضی (خطوط رابط متوازی، موسعهای آتشبارها، ذخائر مهمات، راه آهن، و غیره) پیدا کرده بودند، عمل غافلگیری یکبارگی یکی از عوامل عمده موفقیت است با اشکال میسر میشد. ولی با وصف این، برای انجام این عمل تدابیر مختلفه‌ای اتخاذ گردید منجمله: در جبهه‌های دیگری آتشبار حملات اشاعه داده شد و در قطعه‌های آرامی تسبیقات فریبده‌ای داده شد، و بالاخره در جبهه حمله هم نخست با اجرای تسبیقات دورتر مبادرت گردیدند.

روز ۱۲ سپتامبر ، دستور فرماندهی کل نیروی فرانسه طرز اجرای حملات و استفاده استراتژیکی پس از شکافتن جبهه را مقرر میداشت ، بدین طریق :

ارتش یکم انگلیس و ارتش ۱۰ در جبهه لا باسه - فیشو (la Bassée-Ficheux) (۶ کیلو متری جنوب آراس) بحمله پردازند ،

ارتشهای ۴ - ۳ و ۲ بین مورنوویلر (Moronvillers) و آرگن (Argonne) ؛ ارتش ۵ آماده خواهد بود بمحض وصول حکم بین کراون (Craonne) و دران ، باتفاق ۶ لشکر دیگر حمله نماید . بمحض شکافته شدن جبهه ارتشها بایستی مستقیماً رو بجلو حرکت نمایند . یعنی ارتشهای گروه مرکزی بسمت شمال و ارتشهای گروه شمالی بسمت مشرق ، بدون آنکه منتظر یکدیگر بوده یا اینکه فواصل اهمیت بدهند . وظیفه سوار نظام این خواهد بود که ستونهای آلمان را تعاقب کرده ، عناصری را که مانع پیشروی فرانسویها باشد مورد حمله قرار داده و خطوط مواصلات را در عقب دشمن تخریب کنند .

حملات برای ۲۵ سپتامبر مقرر شده بود .

آرایش دفاعی آلمان از دو موضع تشکیل میشد : موضع اولی عبارت از ۳ الی ۵ خط سنگری بود بهوق تقریبی ۵۰۰ متر ؛ و در ۳ کیلو متری عقب این موضع ، موضع دومی واقع بود ، و آن شامل يك خط سنگری نشیبی بود که در ارتفاعات بوسیله دیدگاهها و پناهگاه های مسلسل سنگین پوشانیده شده بود .

بمباردمان در ۲۱ سپتامبر ، در هوای مساعدی شروع شد ، در ۲۴ ، نوبخانه سنگین از مسافت دور بتخریب توقف گاهها و مراکز راه آهن پرداخت . عصر ۲۴ ، باران شدیدی شروع شد و تا ۲۹ دوام یافت ، و دیدبانی زمینی و فعالیت هوایمائی را بزحمت انداخت .

دیگر حکمی نبود حمله بتعویق افتد ، زیرا ذخائر مهمات در راه تهیه حمله بمقدار زیادی بمصرف رسیده بود .

ضمناً بایستی خاطر نشان کرد که آنچه در این مدت دولت روس راجع بارسال نوبخانه و مهمات از متفقین تقاضای مساعدت نمود آنها در پاسخ به اظهار همدردی

قناعت کرده و ابراز مساعدت را پدید از رفع احتیاجات ارتشهای فرانسه و انگلیس
موکول نمودند .

*
* *

مداخله ایتالیا

در ۲۴ مه ۱۹۱۵ ، ایتالیا به اطریش اعلان جنگ داد . اختلافات سیاسی که
از اوت ۱۹۱۴ تا مه ۱۹۱۵ مابین این دو دولت معظم وجود داشت فرصتی بدست
داده بود که ایتالیا تدریجاً بتجهیزات عمومی پردازد . علاوه بر ۱۲ سپاه تحت السلاحی
که داشت ، ۱۲ لشکر میلیس متحرك (Milice mobile) هم تجهیز کرده بود
و با استفاده از تجربیات اولیه جنگ واحدهای خود را بمیزان متناهی با توپخانه
سنگین و مسلسل‌های سنگین تقویت نموده بود .

مجموعهٔ نفرات ارتش ایتالیا ، که در آن تاریخ تجهیز شده بود ، بیک میلیون و
یاضد هزار نفر بالغ میشد . متفقین از دو نظر الحاق ایتالیا را خیر مقدم گفتند : از
طرفی از لحاظ کمک مادی و از طرف دیگر از لحاظ کمک معنوی که بنفع آنها
تأمین میکرد ، خاصه اینکه در سخت ترین موقعی بکمک آنها میشتافت .

برای سنجیدن محتملات جنگ تازه‌ای که در این جبههٔ جدید آغاز میگردد ،
لازمست شرائط عمومی آنرا کاملاً مطرح نمائیم : (به نقشه‌های مربوطه مراجعه شود)
نخست باید دانست که سرحد بین ایتالیا و اطریش کاملاً شامل منطقهٔ
کوهستانی است ، بموجب معاهدهٔ ۱۸۶۶ قسمت عمدهٔ ارتفاعات نصیب اطریش شده
بود ، در طول مدت مدیدی که اختلافات سیاسی دوام داشت ، اطریش موقع را
مغتنم شمرده با ایجاد استحکامات صحرائی موضعیها را ، که بخودی خود هم موقعیت
بمزائی داشتند ، تقویت نموده و مستحکم ساخته بود .

فقط منطقهٔ «ایزونتسو» (Isonzo) از جلگه‌های بایری تشکیل مییابد ، در این
جلگه زندگی بس مشکل است ، ولی عملیات نظامی نسبت به بقیهٔ این نیم‌دایرهٔ عظیم
کوهستانی که از دریاچهٔ «گارد» (Garde) تا دریا جلگهٔ «وینسی» (Venetie) را
احاطه میکند ، بمراتب آسانتر است .

بیتلانو، ملبون ایتالیا مقدم بر هر چیزی تریست (Trieste) و اطراف آنرا بمنزله «خاک مقدس مین» ، تحت عنوان معروف (Irredenta) ، شمرده و مدام آنرا ادعا مینمایند ، زیرا عملیات نظامی ایتالیا در ایزونتسو (Isonzo) طبیعتاً به همین نقطه منتهی میگردد .

همین نکته مدلل میدارد بچه مناسبت ایتالیا از آغاز کار قوای عمده خود را باین منطقه گسیل داشت .

از طرفی هم ، اگر وضعیت زمین برای عملیات ایتالیائیها نامساعد بود شکل سرحد هم بیشتر عملیات را ممتنع میساخت .

از سرحد جنوبی «ترانتین» (Trentien) تا «پادو» (Padoue) ۶۰ کیلومتر و از شهر اخیر تا «اودین» (Udine) ۱۲۰ کیلومتر مسافت است ، و با چنین مسافتی يك ارتش اطریش ، در صورتیکه از منطقه «روردو» (Roveredo) حرکت کند ، قادر خواهد بود در دو منزل خط مواصلات ارتشهای ایتالیائی را که در «ایزونتسو» (Isonzo) داخل عمل باشند بکلی قطع کند .

از مراتب فوق چنین میتوان نتیجه گرفت که ایتالیا برای پوشش جناح چپ آرایش خود در قبال چنین خطری که اهمیت آن در ۱۹۱۶ معلوم گردید تا چه حدی ناگزیر خواهد بود در تمام طول مدت جنگ با حزم و احتیاط فوق العاده ای عمل کند ، چنانکه بعدها همین موضوع مفصلاً بیان خواهد آمد .

عملیاتی را که ایتالیائیها در سال ۱۹۱۵ در این جبهه جدید بعمل آوردند میتوان بچند کلمه خلاصه نمود :

از ژوئن تا اکتبر ، ارتش ایتالیا ۳ نبرد در «ایزونتسو» مجری داشت و بالتیجه موفق شد جلگه «دوبردو» (Doberdo) را تصرف کند ولی بدون آنکه بتواند «گوریتسیا» (Gorizia) را بدست بیاورد . در «ترانتین» (Trentien) «روردو» (Roveredo) را مورد تهدید قرار داد ، ولی در آنجا هم پیشرفت آن چندانی اهمیت پیدا نکرد .

ولی اهمیت کمک ایتالیایان متفقین و خدمات برجسته ای که در قبال آنها عهده دار شد .

نباید از روی مقدار اراضی متصرفه سنجیده شود؛ زیرا اولین نتیجه مداخله ایتالیا این شد که از نیروی اطیش ۳ ارتش از جبهه شرق احضار شده و بدینوسیله در استخلاص روسیه شرکت نماید؛ بعلاوه ایتالیا از راه واگذاری بنادر و نیروی دریائی خود نفوذ و اقتدار متفقین را در مدیترانه تأمین کرد.

اینها بود، خدمات اولیه ایتالیا نسبت به متفقین، که از همان سال ۱۹۱۵، محسوس گردید.



صحنه آسیائی

با ادامه یافتن جنگ، عملیات جنگی در آسیا نیز توسعه مییافت و اراضی عثمانی را از هر طرف احاطه میساخت. عملیات مزبور در قفقاز شروع شده، تدریجاً از طرف خلیج فارس توسعه یافت و به بین النهرین و شامات تجاوز کرد و بعملیات مشترک تدریجی در فترت عثمانیها به سمت شمال غرب آسیای صغیر منجر گردید.

صحنه مزبور از لحاظ سیاست استعماری اهمیت خاصی را حائز بود چه شامل منابع طبیعی (موصل) بازارهای تجارت و غیره بود.

عملیات جنگی صحنه مزبور در جبهه های ذیل: قفقاز و ایران و بین النهرین و فلسطین

انجام میگرفت عملیات این مرحله تقریباً بجهت قفقاز منحصر میگردد.

عملیات «داردانل» را نیز بایستی جزو این مرحله شناخت ولی بطوریکه مسبقاً عملیات مزبور در همان آغاز امر با عدم موفقیت متفقین مواجه شد و شرح آنرا در مرحله سابق داده ایم.

جبهه قفقاز (شماره ۲۱-۲۲)

شرح عملیات جبهه قفقاز را ما پس از فتح درخشان روسها در «صاری قامیش» قطع کردیم. وقایعی که، متعاقب آن، در سرحد غربی روس و گالی پُلی (Gallipoli) روی داد در آغاز تابستان ۱۹۱۵ طرفین را مجبور ساخت که قوای خود را بسرحدات اروپائی حرکت دهند، لذا روسها در تمام مدت تابستان تدریجاً

جبهه قفقاز را ضعیف کرده و عثمانیها در نیمه دوم تابستان مجدداً بتقویت جبهه مزبور پرداختند. مقصود روسها عملیات تدافعی بود در صورتیکه عثمانیها، برعکس، قصد عملیات تفریضی داشتند.

توجه طرفین، منحصرأ به قسمت شرقی جبهه، یعنی بسمت سرحدات ایران معطوف بود.

عثمانیها، در انجام نقشه عظیم دولت آلمان، کوشش داشتند که بوسیله تشکیلات نظامی و سیاسی آن دولت، دول ایران و افغانستان را نیز بر علیه متفقین داخل جدال کنند، ولی روسیه از اجرای این مقصود جلوگیری بعمل میآورد.

در این حدود مبارزه از لحاظ نظامی و سیاسی جنبه خاصی بخود گرفته بود چه عملیات جنگی، فشارهای دیپلماتی، علامت جنگ داخلی و کمکهای اقتصادی بایکدیگر مخلوط شده بود.

قرارگاه کل روس مأموریت جبهه قفقاز را برای مرحله تابستان بدین طریق معین نمود: پوشش حدود روسیه در مقابل تجاوز عثمانیها و حفظ قوای روسیه در ایران، چه روسیه در آن کشور دارای منافع مهم مادی، بود.

برای اجرای مأموریتهای فوق در قفقاز ۳ سپاه اختصاص داده شد و از آن سپاهها نیز تقریباً تمام لشکرهای صحرائی تدریجاً گرفته شده و باعهده های ذخیره و پاسبان تعویض گردیدند. عدم تکافوی پیاده نظام تاحدی بوسیله عده زیاد سوار نظام جریک جبران میگردد.

نقشه فرماندهی آلمان و عثمانی، از قرار معلوم، عبارت بود از داخل کردن ایران و افغانستان در جنگ و تعرض افغانها از طریق کابل، قندهار و هرات بمشهد و تعرض ایرانیها از طریق آذربایجان بسمت بادکوبه و گنجه (Elisavetpol). بدین منظور در برابر ارتش قفقاز روس عثمانیها ارتش ۳ خود را تمرکز دادند که سپاه مختلط آن در حدود رضایه واقع بود و قرار بود که به اتفاق ایرانیها بتعرض مبادرت نماید. آلمانها در ایران نه فقط دارای عمال زیادی بودند بلکه مستشاران، ذخائر و مهمات آنها نیز در حرکت بوده و تدریجاً از طریق ایران بسمت

افغانستان متوجه بود .

عملیات کماکان در سمتهای مجزا اجرا میگردد یعنی در سمتهای : «چرخ» (نزدیک دریای سیاه) ، «التی» ، «صاری قابیش» ، «ایروان» (وان و رضائیه) و در جنوب بر ضد ایران . مرکز ثقل آنها در جناح چپ روسها نمرکز مییافت . ایرانیها در ماه مه خروج قوای روس را از ایران خواستار شدند . اینک روسیه فقط بوسیله نیل بفتح در نزدیکی سرحد ایران میتواند نفوذ سیاسی خود را در آن کشور ترمیم نماید . بدین منظور روسها تصمیم گرفتند که در ماه مه بین دریاچه های «وان» و «رضائیه» اقدام بتعرض نمایند و مراکز تقاطع مهم راهها یعنی «موش» و «بعلیس» را اشغال کنند ، بدین طریق خطوط مواصلات قوای عثمانی که در ایران بود مورد تهدید قرار میگرفت ، و همچنین عملیات قوای عثمانی در بین النهرین و ارمنستان از یکدیگر تفکیک میشد .

در ماه ژوئن روسها موفق شدند که عثمانیها را بسمت مغرب «وان» عقب برانند ، لذا تمام ناحیه بین این دریاچه و رضائیه از قوای عثمانی تخلیه شد ، ولی عثمانیها از پیشرفتهای بعدی روسها جلوگیری بعمل آوردند چه آنها قوای نیرومندی بکرمک اعزام داشتند و از طرف «موش» نیز بتعرض مبادرت نمودند که راههای سمت موصل را در دست خود نگاهدارند .

در ماه ژوئن محارباتی در ناحیه «وان» جریان داشت که نتیجه قطعی نداد ، ولی در ماه ژوئیه عثمانیها در ناحیه «وان» ۱۰-۱۱ لشکر نمرکز دادند و اقدام بتعرض شدیدی بسمت قوای روس نمودند و کوشش کردند که نسبت بجناح راست آنها تجاوز کرده و آنها را بطرف پایبان لم یزرع و سوزان ساحل شمال دریاچه «وان» برانند . روز ۲۳ ژوئیه قوای روس بطرف قریه «پاتاس» عقب نشست ؛ عثمانیها مصمم شدند که راه عقب نشینی آنها بسمت «قارا کلیسا» قطع کنند ، ولی روسها در این هنگام در سمت جنوب خط مواصلات دیگری تهیه کرده و بدینوسیله آزادی مانور را حفظ کردند .

روسها بنای مانور خود را بر نمرکز قوای نیرومندی بحال رده در عقب جناح راست

خود نزدیک « دایار » و بر عملیات ضد جناحی قوای متجاوز عثمانی قراز دادند :

ولی عجاله روسها مشغول عقب نشینی بودند :

روز ۲۹ ژویه قوای عمده آنها بسمت قریه « پالاتکان » و روز ۴ اوت بسمت

« قارا کلیسا » عقب نشستند . . .

وضعیت روسها تهدید آمیز میگردد و بمنظور تسهیل عملیات سپاه و قفقاز امر

شد که تمام جبهه قفقاز بتعرض مبادرت نماید .

ولی مقارن عصر ۳ اوت قوای روس ، مرکب از ۲۴ گردان و ۳۱ اسواران ،

تمرکز خود را در نزدیکی « دایار » خانمه داد و روز ۴ سپتامبر بتعرض جدی

مبادرت نمود .

عثمانیها بر حسب اتفاق از محاصره تاکتیکی روسها در نزدیکی « قارا کلیسا »

رهائی یافتند ، و سریعاً شروع بمذب نشینی بسمت « موش » نمودند ، قوای روس

مجدداً تا ساحل غربی دریاچه « وان » پیش رفته و در آنجا تعاقب را خاتمه

دادند . در این حدود روسها در برابر ۸۴ گردان عثمانی دارای ۲۴ - ۳۰

گردان بودند .

در سایر سمتهای جبهه قفقاز محاربات محلی در جریان بود و مقارن آخر ماه

اوت مواقع طرفین از دریای سیاه تا دریاچه رضائیه در خط ذیل امتداد داشت :

« آرخواه - ارُجخ - اید - یوزورن - اسمر - کپ - ساحل غربی دریاچه وان -

ساحل جنوبی دریاچه رضائیه » .

عثمانیها کلیه در این حدود دارای ۱۹۰ گردان در مقابل ۱۰۰ گردان روس

بودند ، طرفین قوای مهم خود را در ناحیه شمال دریاچه « وان » تمرکز دادند ، در آنجا

عثمانیها در مقابل ۴۲ گردان روس دارای ۸۲ گردان بودند .

عملیات دریای سیاه

عملیات ناوگان روس را در دریای سیاه در این مرحله ممکن است بدو قسمت

تقسیم نمود :